

## «تزامم حقوق مدنی اشخاص و حقوق دولت»

دکتر سیامک بهارلویی<sup>۱</sup>

### چکیده:

در پرونده های قضایی این مساله فراوان دیده میشود که شخصی اتومبیلی را بصورت لیزینگی یا با قید مرهونه بودن نزد فروشنده یا شخص دیگری میخرد و سپس با اتومبیل اقدام به حمل مواد مخدر یا قاچاق میکند. پس از کشف محموله ممنوعه و توقیف خودرو این سوال مطرح میشود که در التزام و برخورد حقوق شرکت فروشنده خودرو یا مرتهن که در پی استیفاء طلب خود از خودرو است با حق دولت مبنی بر توقیف و مصادره خودرو به دلیل وجود نص قانونی خاص، کدام حق بر دیگری مقدم میشود؟ این مقاله چند راهکار رایج را در این خصوص پیشنهاد نموده است و در نهایت برگزیدن بهترین راهکار را به خوانندگان و فرهیختگان گرامی واگذار نموده است. اهمیت این موضوع با توجه به افزونی اینگونه خرید و فروشها برای محاکم دادگستری درخور توجه شایان است.

### کلید واژگان:

تزام، تعارض، حق رهنی، حق تقدم، تلف حکمی

### مقدمه:

دواصطلاحی که در حقوق، کاربردی مهم و کلیدی دارند اصطلاحات «تزام و تعارض» هستند. معنای این دو واژه گاهها بایکدیگر خلط میشود اما باید دانست که این دو مفهوم از یکدیگر کاملا متمایز هستند و هر یک دارای ویژگی ها و احکام خاص خود میباشند. اندیشمندان علم اصول میگویند تعارض در مقام جعل و تشریح و قانونگذاری اتفاق می افتد آنگاه که جمع دو گزاره دچار استحاله عرفی میشود و در آن خطا متوجه قانونگذار است. التزام اما، برخورد دودلیل در مقام اجرا و عمل است به نحوی که جمع دودلیل در عمل ناممکن باشد و اشکالی را متوجه قانونگذار نمی کند. مثلا ماده ۲۱۲ ق.م که بیان میدارد (معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند به واسطه عدم اهلیت باطل است) و ماده ۲۱۳ ق.م که میگوید (معامله محجورین نافذ نیست) از مصادیق تعارض اند زیرا در مقام قانونگذاری جمع بین آن دو ممکن نیست و نمی توان معامله محجور و غیر رشید (که ضمن ماده ۱۲۰۷ ق.م یکی از اقسام محجورین

---

<sup>۱</sup> ( مدرس دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)  
ایمیل: dr.baharluee@gmail.com

شمرده شده است) را هم باطل دانست و هم غیر نافذ! <sup>۲</sup> لیکن در تراحم، قانون اشکالی ندارد و در مرحله اجرا مشکلی ناخواسته پیش می آید. راه حل رفع تراحم نیز قاعده (اهم و مهم) و مقدم نمودن دلیل اهم بر مهم است. مثلاً بموجب ماده ۲۷ قانون وکالت حضور وکیل در جلسه دادگاه الزامی است. حال اگر وکیل میبایست همزمان در دو دادگاه حضور یابد، بین دو تکلیف او تراحم به وجود میاید. ماده ۲۸ قانون وکالت نیز در مقام رفع تراحم و با استفاده از قاعده تقدم اهم مقرر میدارد: (در صورتی که وکیل در دو یا چند محکمه احضار شده و جمع بین اوقات ممکن نباشد باید حضور در دیوان جزا و دیوان جنایی را مقدم بدارد و در سایر محاکم در محکمه که وقت آن زودتر ابلاغ شده حاضر شود...)

### طرح مساله:

با حفظ این مقدمه، باید گفت موارد مصادیق تراحم دو حق در پرونده های جاری در محاکم بسیار فراوان است و اهمیت کار دادرس در تشخیص حق اهم بر مهم تبلور می یابد. به عنوان نمونه میتوان به خودروهایی اشاره کرد که اشخاص بصورت لیزینگ می خرند یا به دلیل اتمام نشدن اقساط آن در رهن شرکت فروشنده قرار گرفته و تحویل خریدار میشوند. حال چنانچه این گونه خودروها به دلیل ارتکاب جرم حمل مواد مخدر توسط دولت توقیف و مصادره شوند بین حق دولت و حقوق طلبکار یا مرتهن برخورد بوجود می آید. همچنین در فرضی که شخصی مبلغی را به عنوان دین میگیرد و مال منقولی نظیر اتوبوس خود را در رهن دائن قرار میدهد و سپس با اتوبوس اقدام به حمل مواد مخدر میکند و بعد از کشف مواد مخدر، اتوبوس بحکم مقام قضائی مستنداً به ماده ۳۰ قانون اصلاحی مبارزه با مواد مخدر که بیان میدارد (وسائط نقلیه ائی که حامل مواد مخدر شناخته میشوند به نفع دولت ضبط {میشوند}...) توقیف میشود نیز همینگونه است و ظاهراً مصادیقی از تراحم رخ می دهد زیرا از سوئی اتوبوس مفروض مال مرهونه است و مرتهن حق دارد با فروش آن دین خود را استیفا کند و از سوئی دیگر بدستور قانون و به دلیل وقوع جرمی خاص به دولت اجازه تملک آن داده شده است. این موضوع بویژه با توجه به افزایش فراوان اینگونه معاملات در این زمان اهمیت بیشتری یافته است و بررسی دقیقی می طلبد. در جستارهای آتی سعی میشود برخی از این راهکارها بررسی اجمالی شوند.

### راهکارهای رفع تراحم بین حقوق مدنی اشخاص و حقوق دولت:

برای رفع تراحم بین حقوق مدنی اشخاص و حقوق دولت ناشی از جرائم خاص راههای زیر به نظر میرسد:

۱- در تراحم بین حقوق اشخاص و دولت، جهت اجرای قاعده اهم و مهم، حق دولت را اهم بدانیم که بنا بر این فرض اتوبوس به نفع دولت ضبط میشود و مرتهن نیز برای استیفاء دین خود باید چاره ائی دیگر بیاندیشد. این اعتقاد که حق دولت بر حق اشخاص مقدم است اعتقاد مشهوریست لیکن مدرک استواری برای آن یافت نمی شود و دلیل این

<sup>۲</sup> البته در مقام رفع تعارض گفته شده منظور از محجورین ماده ۲۱۳ ق.م.صغیر ممیزی است که ولی، معامله او را تنفیذ میکند (ر.ک. حقوق مدنی ج ۲ دکتر امامی)

اولویت مشهور نامعلوم است. شاید بتوان ریشه آن را در قیاس مع الفارقی جست با این توضیح که مصالح عمومی بر مصالح شخصی افراد مقدم است. لیکن این قاعده معمولاً در مقام قانونگذاری به کار می آید و استناد به آن در مباحث عنه محلی از اعراب ندارد. به هر سوی تقدم حق دولت بر حق اشخاص را باید ترجیح بلا مرجح دانست و کذا فی العکس! بعلاوه در فرضی که مرتهن خود دولت باشد مشکل همچنان باقی خواهد ماند.

۲- مستفاد از ماده ۷۹۱ ق.م که میگوید (اگر عین مرهونه به واسطه عمل خودراهن یا شخص دیگری تلف شود باید تلف کننده بدل آنرا بدهد...) بگوئیم حمل مواد مخدر و توقیف مال بواسطه عمل راهن در حکم تلف عین مرهونه بوده و به عبارت دیگر مال مرهونه تلف حکمی گردیده است و مستنداً به ذیل ماده ۷۹۱ ق.م تنها مرتهن را نسبت به بدل عین مرهونه محق بدانیم. این راه حل نیز با مشکلاتی روبروست. از جمله آنکه در اطلاق عنوان تلف به محل بحث تردید وجود دارد و بنظر نمی رسد ضبط مال به نفع دولت را بتوان تلف حکمی نامید. بعلاوه اگر چنین هم باشد تلف، ملزوم توقیف مال خواهد بود نه لازمه آن؛ حال آنکه بحث ما در صحت یا عدم صحت توقیف است نه در ملزومات و پیامدهای آن! تردید دیگر در تطبیق عنوان (تلف) قید شده در ماده ۷۹۱ بر تلف حکمی پیش می آید که اصل حقیقت در تفسیر اراده قانونگذار، این تردید را به ضرر استدلال یاد شده پایان میدهد!

۳- با استناد به ماده ۷۸۰ ق.م که بیان میدارد (برای استیفاء طلب خود از قیمت رهن، مرتهن بر هر طلبکار دیگری رجحان خواهد داشت) مرتهن را برای فروش عین مرهونه و استیفاء طلب خود بر دولت مقدم دانیم. همانطور که در رای وحدت رویه شماره ۶۲۰ مورخ ۱۳۷۶/۸/۲۰ دیوان عالی کشور نیز به تصریح بیان شده (... {رهن} برای مرتهن نسبت به مال مرهونه حق عینی و حق تقدم ایجاد می نماید...) و النهایه مستنبط از ماده ۷۸۱ ق.م مازاد از فروش مال مرهونه (اگر مازادی باشد) را حق دولت قرار دهیم. ممکن است در برابر این پاسخ، این اشکال مطرح شود که ماده ۷۸۰ ق.م مرتهن را بر طلبکاران مقدم نموده است حال آنکه در محل بحث دولت را به معنای حقیقی کلمه نمی توان طلبکار نامید زیرا این اطلاق خلاف ظهور لفظ طلبکار است و دولت ویژگیهای یک طلبکار به معنای حقیقی و حقوقی لفظ را در این مسئله ندارد همانطور که اگر بالفرض اتوبوس پس از کشف مواد مخدر و به دلیل دیگری مانند تصادف تلف می شد امکان الزام مالک به پرداخت مثل یا قیمت آن در حق دولت وجود نمی داشت و این همه حکایت از آن میکنند که در مورد بحث، نمی توان دولت را در زمره طلبکاران به حساب آورد در نتیجه تقدم یاد شده منتفی به انتفاء موضوع است! بنظر نمی رسد این اشکال موجه باشد زیرا به فرض که نتوان لفظ طلبکار را در متنازع فیه به دولت تسری داد، این خود حکایت از آن دارد که دولت در مرتبه ضعیفتری قرار دارد لذا به طریق اولی مرتهن بر دولت تقدم خواهد یافت. بدین ترتیب این اشکال که حق دولت در فرض مزبور مانند حق مرتهن، حقی عینی است نیز مرتفع میشود. لیکن چنانچه ادعا شود حق دولت ناشی از ماده ۳۰ قانون اصلاحی مبارزه با مواد مخدر نه در زمره حق سایر طلبکاران که به دلیل تناسب با نظم عمومی برتر از حق آنان است اشکال باقی می ماند!

۴- با استفاده از وحدت ملاک با یک مسئله فقهی در این خصوص نیز شاید بتوان به پاسخ مناسبی دست یافت. فقها میگویند در تراحم دو واجب، اگر یکی از آن دو بدل داشته باشد و دیگری بدل نداشته باشد، واجبی که بدل ندارد بر دیگری مقدم میشود. مثلاً اگر کسی مقدار کمی آب در اختیار داشته باشد و آب کفاف تطهیر از نجاست و وضو را توامان ندهد، تطهیر بروضو مقدم میشود زیرا وضو بدل دارد و میتوان بجای آن تیمم نمود ولی تطهیر بدل ندارد. بدین ترتیب با اتحاد طریق و وحدت ملاک میتوان گفت در محل بحث، حق هر کدام از طرفین که بدل ندارد بر دیگری مقدم میشود. لذا از آنجا که ماده ۷۹۱ ق.م. برای حق مرتهن بدل تعیین نموده اما نسبت به حق دولت ناشی از ماده ۳۰ قانون مذکور، بدلی تعیین نشده است باید حق دولت را بر حق مرتهن مقدم بدانیم. لیکن در ادامه این سوال پیش میآید که تقدم مذکور فارغ از ضمانت اجرائی آن است یا خیر و به عبارت دیگر اگر استیفاء بدل در عمل ناممکن باشد (و مثلاً در نمونه گذشته امکان تیمم نیز نباشد) همچنان این تقدم وجود دارد؟ ظاهراً پاسخ منفی است و بنظر نمی رسد نفس وجود بدل بدون ضمانت اجرائی آن مفید تقدم باشد خصوص آنکه مسئله فقهی یاد شده تنهاً مصداقی از قاعده اهم است!

۵- در فرضی دیگر میتوان گفت تقدم حق مرتهن ناشی از ماده ۷۸۰ ق.م. در مقام بیان حکم عام است و قانون اصلاحی مبارزه با مواد مخدر نسبت به آن قانونی خاص میباشد. لیکن از آنجا که در تطبیق ماده ۳۰ قانون خاص بر مصداق و محل بحث به لحاظ تعسر استبدال، تردید وجود دارد گرفتار مسئله (تمسک به عام در شبهه مصداقیه) می شویم. با این توضیح که مخصصی که عام را تخصیص میزند گاهی آشکار و بدون ابهام است و گاهی از حیث مفهوم و معنا مبهم است و دارای شبهه مفهومیه میباشد و گاهی نیز از جهت معنا و مفهوم واضح است لیکن تطبیق آن با مصداق و موردی خاص محل تردید و ابهام است و دارای شبهه مصداقیه میباشد. متنازع فیه در بحث ما از همین قسم است زیرا در مفهوم قانون خاص تردیدی وجود ندارد و ابهام در تطبیق آن با مصداق مطروحه است. در اینجا سوال اینست که آیا در شبهه مصداقیه، تمسک به عام جایز است و مورد مشکوک را باید همچنان تحت شمول قانون عام دانست و حکم به دخول مباحوث عنه در عموم ماده ۷۸۰ ق.م. و تقدم حق مرتهن نمود، یا مورد مشکوک را نمیتوان به عام ملحق نمود؟ پاسخ مشهور، همچنان مشکل را لاینحل باقی میگذارد چه آنان معتقدند در شبهه مصداقیه تمسک به عام جایز نیست؛ زیرا هم عام در معنا و مفهوم خود روشن و واضح است و هم خاص و لذا امکان عدول از هیچ یک فراهم نیست. لیکن برخی حقوقدانان معتقدند در شبهه مصداقیه، تمسک به عام جایز است و میتوان مورد تردید را به عام ملحق نمود و بدین ترتیب حق مرتهن را به جهت شبهه مصداقی در ماده ۳۰ قانون مذکور، داخل در عموم ماده ۷۸۰ ق.م. نمود و حکم به تقدم حق مرتهن داد. زیرا عام در مفهوم و مصداق خود واضح و روشن است لیکن خاص، در تطبیق بر مصداق، دارای

اجمال است ولذا خاص مجمل، نمی تواند دایره شمول بدون ابهام عام را بر مصداق مورد نظر برچیند\*<sup>۳</sup>. بنابراین نظر، با شك در دخول مال مرهونه در مال دولت بموجب قانون خاص، میتوان با استناد به عموم قانون عام، حق مرتهن را اولویت داد. این نظریه صرف نظر از عدم شهرت، پاسخ مناسب و مورد تایید نویسنده است.

---

<sup>۳</sup> برای دیدن توضیحات بیشتر مراجعه کنید به "مقدمه عمومی علم حقوق"، کتاب دوم، شماره ۴۲۲، دکتر جعفری لنگرودی